

The Nature and Evidential Power of Expertise and the Possibility of its Conflict with Each Other in Afghan Law

Abdul khaliq Shafaq

Assistant professor, Department of private law, Avicenna University, Kabul, Afghanistan.

Abstract

Expertise is one of the proofs of the lawsuit and it is the expression of the opinion of an expert and a technical expert in relation to a subject that is completely within the scope of his expertise. This article, in a descriptive-analytical way, examines the nature, power and evidential value of expertise and also evaluates the possibility and impossibility of conflict between experts' opinions. For this reason, he first examined the conditions of the realization of the conflict between the proofs of the lawsuit and concluded that for the realization of the conflict, four conditions are necessary: the existence of at least two reasons, the incompatibility of the two reasons, the unity of the subject and the probative power of the evidence are necessary at the same time. Then, she evaluated the possibility or impossibility of realizing the conflict between the opinions of experts based on the above four conditions in different situations, and in the cases of the possibility of realizing the conflict, she provided a solution to resolve it.

Keywords: Afghan Law, Expertise, Nature of Expertise, Evidentiary Power of Expertise, Conflict of Expertise



Article Type:

Original Research

Pages: 183-204

Received: 2024 February 28

Revised: 2024 December 03

Accepted: 2024 December 04



© This is an open access article under the CC BY license.

* Corresponding Author: a.khshafaq@gmail.com

ماهیت و قدرت اثباتی کارشناسی و امکان‌سنجی تعارض آن با یکدیگر در حقوق افغانستان

عبدالخالق شفق

عضو هیئت علمی گروه حقوق خصوصی دانشگاه ابن سینا، کابل، افغانستان.

چکیده

کارشناسی یکی از ادله اثبات دعوا می‌باشد و عبارت از ابراز نظر خبره و متخصص فن در رابطه با موضوعی است که کاملاً در گستره‌ی تخصص وی قرار دارد. با توجه به تخصصی شدن امور در جهان معاصر، کارشناسی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله، به صورت توصیفی-تحلیلی، ماهیت، قدرت و ارزش اثباتی کارشناسی را بررسی نموده و همچنین امکان و عدم امکان تحقق تعارض میان نظریات کارشناسان را مورد ارزیابی قرار داده است. بدین جهت، ابتدا شرایط تحقق تعارض میان ادله اثبات دعوا را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که برای تحقق تعارض، چهار شرط: وجود حداقل دو دلیل، ناسازگاری مدلول دو دلیل، وحدت موضوع و قدرت اثباتی ادله به طور هم‌زمان ضروری است. سپس امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان نظریات کارشناسان را بر مبنای شرایط چهارگانه فوق در حالات مختلف ارزیابی نموده و در موارد امکان تحقق تعارض، راهکار رفع آن را ارائه داده است.

واژگان کلیدی: حقوق افغانستان، کارشناسی، ماهیت کارشناسی، قدرت اثباتی کارشناسی، تعارض

کارشناسی



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۲۰۴-۱۸۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴



تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده است.

درآمد

بیشرفت روزافزون سطح آگاهی و دانش بشری نشان از تخصصی شدن امور دارد. به عبارت دیگر، با توجه به صنعتی شدن جوامع، مسائلی پیچیده‌ای مطرح می‌شود که حل نمودن آن‌ها نیازمند تخصص است. از طرفی هم یک قاضی نمی‌تواند تا در کلیه علوم و فنون و تخصص‌ها تسلط داشته باشد و در حل و فصل دعاوی از آن‌ها کمک بگیرد. از طرف دیگر، رسیدگی به برخی از دعاوی مطرح شده در دادگاه‌ها، افزون بر دانش حقوقی، نیازمند داشتن تخصص خاص است و بدون تحقیقات و بررسی‌های فنی و تخصصی، آراء صادره از دادگاه‌ها مطابق با واقع نخواهند بود. بنابراین، برای انطباق بیشتر آرای دادگاه‌ها با واقعیت، ضروری است که یک نهاد حقوقی به نام «کارشناسی» تأسیس و در صورت ضرورت، از نظریات کارشناسان استفاده به عمل آید. با توجه به اهمیت موضوع، این مقاله افزون بر طرح مباحث کلی کارشناسی، به صورت مشخص به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱- کارشناسی از حیث ماهیت، اماره است و یا در زمره‌ی دلایل به معنی خاص

قرار دارد؟

۲- با کارشناسی چه اموری را می‌توان به اثبات رساند و به چه میزان می‌تواند در

راستای اقناع وجدان قاضی جهت اثبات موضوع دعوا مؤثر باشد؟ (قدرت و ارزش اثباتی کارشناسی).

۳- با توجه به مواد قانون اصول محاکمات مدنی و قانون اصول محاکمات تجارتي،

پذیرش و یا عدم پذیرش نظر کارشناس در حیطه‌ی اختیارات و صلاح دید قاضی قرار دارد. یعنی اگر نظر کارشناس قناعت قاضی را فراهم نکند، می‌تواند با ذکر دلایل آن را رد نماید؛ اما پرسشی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که هرگاه طرفین دعوا با هم توافق نمایند مبنی بر اینکه کارشناس مشخصی باید در موضوع دعوا نظر کارشناسانه‌ای خویش را ارائه دهد، آیا در این صورت نیز چنانچه قاضی نظر کارشناس را مغایر با اوضاع و احوال مسلم پرونده تشخیص دهد، می‌تواند آن را رد نماید و یا اینکه مکلف است بر اساس نظر

او رأی صادر نماید؟

۴- در نهایت پرسش دیگری که مطرح می‌گردد این است که آیا امکان تحقق تعارض میان نظریات کارشناسان وجود دارد یا خیر، در صورت تحقق، راهکار رفع آن چیست؟

برای رسیدن به پاسخ سؤال‌های فوق، به روش توصیفی-تحلیلی ابتدا مفهوم تعارض را توضیح داده و از شرایط تحقق آن بحث می‌نماییم؛ زیرا تا زمانی که مفهوم تعارض روشن نگردد و شرایط تحقق آن را ندانیم، ارزیابی امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان نظریات کارشناسان غیرممکن است. در مرحله بعد، کارشناسی را تعریف، ماهیت، قدرت و ارزش اثباتی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در نهایت امکان یا عدم امکان تحقق تعارض میان نظریات کارشناسان را در فرض‌های مختلف مورد بررسی قرار داده و در صورت امکان تحقق تعارض، راهکارهای رفع آن را تبیین می‌نماییم.

۱- مفهوم تعارض

بدون تردید، زمانی می‌توان از تعارض و راهکارهای رفع آن سخن گفت که اولاً، مفهوم تعارض را به درستی فهمیده باشیم. ثانیاً، بدانیم که تحت چه شرایطی تعارض محقق می‌گردد؛ زیرا گاهی به ظاهر بین دو دلیل نوعی تعارض به مشاهده می‌رسد، در حالی که پس از بررسی و دقت لازم، آشکار می‌گردد که به دلیل فقدان یکی از شرایط تحقق تعارض، در حقیقت تعارضی محقق نگردیده است. ثالثاً، راهکارهای رفع آن را بدانیم. بدین جهت، ضروری به نظر می‌رسد که در ابتدا مفهوم تعارض توضیح داده شود و شرایط تحقق آن نیز تبیین گردد.

تعارض مصدر باب تفاعل، در لغت به معنی باهم اختلاف داشتن، متعارض هم شدن (معین، ۱۳۸۷/۱: ۱۰۷۴) و معارضه کردن یکی با دیگری آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۹۴۸/۴؛ بیهقی، ۱۳۶۶: ۲/ ۸۵۳). در اصطلاح اصول فقه با توجه به تعریف مشهور،

عبارت است از: «تنافی و ناسازگاری مدلول دو دلیل، به گونه تناقض و یا تضاد» (انصاری، بی تا: ۱۱/۴). بسیاری از علمای دیگر نیز شبیه این تعریف را ارائه نموده‌اند (حائری، بی تا: ۶۳۷/۲؛ خلاف، ۱۹۹۲: ۲۲۹/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۲۰/۲؛ شوکانی، ۱۴۲۱: ۸۸۳/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۳۶۴: ۳۷۴/۲؛ حائری طهرانی، ۱۳۶۳: ۴۳۵/۱).

اگرچه تعریف ارائه شده در علم اصول فقه، بیشتر معطوف به تعارض ادله‌ی استنباط احکام شرعی است؛ اما از آن جایی که قواعد کلی تعارض ادله به موضوع خاصی اختصاص ندارند و شامل تمام ادله‌ای می‌شوند که در پی اثبات امری هستند، لذا بر ادله‌ی اثبات دعوی نیز قابل تطبیق‌اند (شفق، ۱۴۰۲: ۲). به عبارت دیگر، منظور از دلیل در تعریف فوق، هر چیز معتبری است که برای اثبات یک حکم یا یک موضوع یا یک دعوا قابل استناد باشد (قافی و شریعتی، ۱۳۹۵: ۱۳۵/۳). با توجه به تعریف ارائه شده از تعارض، می‌توان گفت که تعارض کارشناسی به معنای تقابل و تضاد نظر کارشناسان در خصوص موضوع دعوا است به نحوی که عمل به نظریات همه‌ی آن‌ها ممکن نباشد.

۲- شرایط تحقق تعارض

برای تحقق تعارض بین ادله‌ی اثبات دعوا، وجود شرایطی لازم است که با فقدان هر یکی از آن‌ها تعارض محقق نمی‌گردد. در ذیل هر یک از این شرایط را به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲- وجود حداقل دو دلیل

همان طوری که قبلاً گفتیم، واژه‌ی «تعارض» مصدر باب تفاعل و بیانگر مخالفت یک دلیل با دلیل دیگر است. لذا نخستین شرط تحقق تعارض، وجود حداقل دو دلیل یا دو دسته از ادله‌ای‌اند که واجد شرایط حجیت باشند. یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، حتماً حجیت داشت (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۲: ۵۰۸). البته باید

توجه داشت که وجود دو دلیل حصری نیست، بلکه بیانگر حداقل ادله‌ی لازم برای تحقق تعارض می‌باشد و لذا ممکن است چند دلیل با یکدیگر در حالت تعارض قرارگیرند (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۲۵/۳؛ محمدی، ۱۳۹۲: ۳۴۹).

۲-۲- وجود تنافی در مدلول دو دلیل

یکی دیگر از شرایط تحقق تعارض این است که بین دو یا چند دلیل، تنافی و ناسازگاری وجود داشته باشند (مظفر، بی‌تا: ۲۱۲/۳) به گونه‌ای که با هم قابل جمع نباشند. مانند اینکه دو شاهد در دادگاه شهادت دهند که ملک معینی متعلق به شخص «الف» و دو شاهد دیگر شهادت دهند که همان ملک، متعلق به شخص «ب» است.

۲-۳- وحدت موضوع

سومین شرط از شرایط تحقق تعارض بین ادله‌ی اثبات دعوا، «وحدت موضوع» است. یعنی مفاد ادله‌ی متعارض باید در خصوص موضوع واحد باشد. دو دلیل زمانی متعارض محسوب می‌شوند که برای اثبات یا نفی موضوع واحد ارائه شده باشند (زرعت و متقی، ۱۳۹۴: ۶۶). بنابراین، هرگاه احمد به استناد سند عادی ادعای طلبکار بودن از محمود را نماید؛ اما محمود صدور سند از جانب خود را بپذیرد ولی با ارائه‌ی شهود، مدعی پرداخت طلب‌گردد، در این صورت بین دلایل ارائه‌شده (سند و شهادت) به جهت فقدان «وحدت موضوع»، تعارض مستقری وجود ندارد؛ زیرا سند بیانگر طلبکار بودن خواهان و شهادت بیانگر پرداخت دین است و این دو موضوع با هم تفاوت دارند.

۲-۴- حجیت ادله (قدرت اثباتی)

شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض این است که هر یک از ادله، صرف‌نظر از تعارض آن با دلیل دیگر، واجد شرایط حجیت بوده و قابلیت استناد در موضوع دعوا را

داشته باشند (شفق، ۱۴۰۲: ۳). یعنی اگر خودش بود و معارضی نداشت، دارای حجیت (مظفر، بی تا: ۲۱۳/۳) و قابل استناد در رأی قاضی بود، هرچند ممکن است در اثر تعارض، هر دو یا یکی از آن‌ها از درجه‌ی حجیت ساقط شوند. بنابراین، اگر دو دلیل واجد شرایط حجیت (قدرت اثباتی) نباشند، هرگز با یکدیگر در حالت تعارض قرار نمی‌گیرند (شفق، ۱۴۰۲: ۳). مثلاً در مواردی که به موجب قانون، تنظیم سند رسمی لازم است، سایر ادله فاقد قدرت اثباتی بوده و در نتیجه امکان تحقق تعارض سند رسمی با سایر ادله نیز منتفی است. مفهوم کارشناسی

از کارشناسی تعاریف مختلفی ارائه شده است. برخی گفته‌اند: «کارشناسی عبارت از ابراز نظر خبره و متخصص فن در رابطه با موضوعی است که کاملاً در گستره‌ی تخصص وی قرار دارد» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۶: ۱۵۸۸/۳). برخی دیگر چنین تعریف کرده‌اند: «کارشناسی عملی است تحقیقاتی که اشخاص صلاحیت‌داری را به نام کارشناس مأمور می‌کنند تا امر مورد اختلاف را که رسیدگی به آن نیاز به اطلاعات فنی خاص دارد، مورد بررسی قرار دهند و نظر خود را به دادگاه اعلام دارند» (صدرزاده افشار، ۱۳۷۶: ۱۶۳). برخی دیگر نیز گفته‌اند: «کارشناسی عبارت است از تحقیق و بررسی و اظهار نظر به وسیله‌ی افراد متخصص واجد شرایط، نسبت به امور موضوعی که حسب تشخیص قاضی یا به حکم قانون، رسیدگی به آن امر نیاز به اطلاعات یا مهارت فنی خاصی دارد تا بدین ترتیب به عنوان دلیل اثبات دعوا، قابلیت تأثیر در رأی دادگاه را پیدا کند» (شاه‌حیدری پور، ۱۳۷۶: ۱۰). قانون اصول محاکمات مدنی از کارشناس به اهل خبره تعبیر نموده و در بند ۱۲ ماده ۴ چنین تعریف نموده است: «اهل خبره: اشخاص مسلکی است که در رشته‌های خاص دارای تخصص، معلومات یا تجربه‌ی کافی باشند».

۳- ماهیت کارشناسی

در خصوص ماهیت کارشناسی پرسش اساسی که مطرح می‌گردد این است

که کارشناسی از حیث ماهیت، اماره است و یا در زمره‌ی دلایل به معنی خاص قرار دارد؟ در پاسخ به پرسش فوق، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ به نحوی که برخی آن را اماره و برخی دیگر هم دلیل به معنی خاص دانسته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که از ماده ۱۵۴ قانون اصول محاکمات تجارتي اماره بودن کارشناسی استنباط می‌گردد. ماده مذکور چنین تصریح می‌کند: «نظریات اهل خبره بر اساس کثرت آراء اتخاذ گردیده و نظریات مذکور در حل و فصل دعاوی تجارتي به حیث قرینه شناخته می‌شود». طوری که مشاهده می‌شود، این ماده نظر کارشناس را به حیث «قرینه» پذیرفته است و مقصود از «قرینه»، «اماره» است؛ زیرا در تمام قوانین افغانستان؛ اعم از قانون مدنی، قانون اصول محاکمات مدنی، قانون اجرائات جزایی و کُد جزا، با اقتباس از حقوق کشورهای عربی از «اماره» به «قرینه» تعبیر شده است. بنابراین، از ظاهر این ماده چنین استفاده می‌گردد که کارشناسی ماهیتاً اماره است.

با وجود اینکه از ماده فوق اماره بودن کارشناسی استنباط می‌گردد؛ اما در خصوص اینکه منظور از اماره، اماره‌ی قضایی است و یا قانونی، ماده ساکت است. به نظر می‌رسد که کارشناسی به عنوان اماره‌ی قضایی قابل پذیرش باشد؛ زیرا اولاً امارات قانونی قاضی را مکلف می‌دارد تا به نفع کسی که اماره با او است رأی صادر نماید، مگر اینکه طرف مقابل دلیل مغایر با اماره قانونی مطرح شده ارائه دهد، در حالی که به موجب ماده ۱۹۰ قانون اصول محاکمات مدنی و ماده ۱۵۵ قانون اصول محاکمات تجارتي، دادگاه ملزم به پذیرش و پیروی از نظر کارشناس نیست و تنها در صورتی می‌تواند بر مبنای نظر کارشناس حکم صادر نماید که برای او وثوق و اطمینان حاصل شود که این خود حاکی از این است که کارشناسی در زمره‌ی امارات قضایی قرار دارد. ثانیاً: کارشناسی طریقت دارد؛ یعنی نظر کارشناس طریقی است که قاضی را در کشف حقیقت راهنمایی می‌کند؛ مانند همان

۱. البته باید توجه داشت، خلاف امارات قانونی مطلق؛ به ویژه امارات قانونی مطلق که برای مصالح عمومی جامعه وضع شده است را نمی‌توان اثبات کرد؛ اما خلاف اماره‌ی قانونی نسبی قابل اثبات است که در صورت اثبات خلاف از اعتبار می‌افتد.

اوضاع و احوالی که اماره قضایی را برای قاضی ایجاد می‌نماید (ثقفی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). برخی از حقوق دانان نیز آن را دارای ارزش اثباتی اماره قضایی و یکی از مهم‌ترین مصادیق آن می‌دانند (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۷۸؛ دیانی، ۱۳۸۵: ۲۶۳).

هرچند که از ماده ۱۵۴ قانون اصول محاکمات تجارتي اماره بودن کارشناسی استنباط می‌شود و برخی از حقوق دانان نیز آن را پذیرفته‌اند؛ اما ممکن است از نظر برخی دیگر چنین حکمی مورد انتقاد قرارگیرد و چنین استدلال نمایند که «اماره بودن» کارشناسی را به صورت مطلق و در همه‌ی حالات نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا:

اولاً: اگر کارشناسی در هر حال در زمره‌ی امارات قرار داشته باشد، نیاز به مطرح کردن آن به عنوان یک دلیل مستقل در قانون نبود. بنابراین، ارائه‌ی کارشناسی به عنوان یک دلیل مستقل در قانون، خود دلیلی بر داشتن ماهیت مستقل و یا حداقل متفاوت از سایر ادله‌ی اثبات دعوا است.

به نظر می‌رسد که ایراد فوق در حقوق افغانستان قابل پذیرش نباشد؛ زیرا در قانون مدنی و قانون اصول محاکمات مدنی، کارشناسی به عنوان یک دلیل مستقل پیش‌بینی نشده است؛ اما «اماره» در این قوانین به عنوان یک دلیل مستقل پیش‌بینی شده است. از این سیاست قانون‌گذار شاید بتوان چنین استنباط کرد که از نظر قانون‌گذار این قوانین، کارشناسی مصداق از اماره دانسته شده و بدین جهت آن را به عنوان یک دلیل مستقل مطرح نکرده است، همچنانی که برخی از نویسندگان افغانستانی نیز کارشناسی را مصداق از اماره قضایی دانسته‌اند (غلام سرور اخلاقی، ۱۴۰۰: ۲۷۸).

در قانون اصول محاکمات تجارتي بر عکس قوانین فوق، کارشناسی به عنوان یک دلیل مستقل پیش‌بینی شده است؛ اما از اماره به عنوان یک دلیل مستقل نامی برده نشده است. به نظر می‌رسد که این سیاست قانون‌گذار نیز مانع از این نمی‌شود که کارشناسی را از قلمرو شمول اماره خارج نماییم. در این جا نیز می‌توان چنین استدلال نمود که کارشناسی در اصل دارای ماهیت اماره است؛ اما از آنجایی که جنبه‌ی تخصصی

و فنی دارد، قانون‌گذار به دلیل اهمیت موضوع، احکام آن را ذیل عنوان مستقلی آورده است.

ثانیاً: در برخی موارد، طبیعت موضوعی که به کارشناس ارجاع داده می‌شود، به گونه‌ی است که نمی‌تواند اماره تلقی گردد. به عنوان نمونه، در دعوی خسارتی که اصل ورود خسارت با دلایل معتبر توسط خواهان در دادگاه به اثبات رسیده است؛ اما دادگاه صرفاً بررسی میزان خسارت وارده را به کارشناس ارجاع می‌دهد، در این صورت کاری که کارشناس انجام می‌دهد و نظری که در خصوص میزان خسارت وارده اعلام می‌نماید، نمی‌تواند اماره محسوب شود؛ زیرا اصل ورود خسارت و مسئول بودن خوانده قبلاً با دلایلی معتبر دیگری ثابت شده است و نظر کارشناس هیچ ربطی به اثبات اصل خسارت ندارد، بلکه کارشناس صرف نظر از اینکه عامل زیان چه کسی است، صرفاً میزان خسارت وارده را محاسبه (بهرامی، ۱۳۹۷: ۱۷۰) و آن را به دادگاه اعلام می‌دارد.

در پاسخ به این اشکال نیز می‌توان گفت: به نظر می‌رسد که در این مورد نیز می‌توان ماهیت اماره برای نظر کارشناس قائل شد؛ زیرا همان طوری که قبلاً نیز توضیح دادیم که به موجب ماده ۱۹۰ قانون اصول محاکمات مدنی و ماده ۱۵۵ قانون اصول محاکمات تجارتي، قاضی ملزم به پذیرش و پیروی از نظر کارشناس نسبت به میزان خسارت وارده نیست و تنها در صورتی می‌تواند بر مبنای نظر کارشناس حکم صادر نماید که برای او وثوق و اطمینان حاصل شود. افزون بر این، به موجب ماده ۱۸۳ قانون اصول محاکمات مدنی ۱ طرفین دعوا می‌توانند در صورت داشتن دلایل موجه، نسبت به نظر کارشناس اعتراض نموده و خلاف آن را به اثبات رسانند که این احکام نیز ماهیت اماره بودن کارشناسی را تقویت می‌کند. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که کارشناسی زیرمجموعه امارات قضایی است؛ اماره‌ای که قضات با توسل به متخصص امر احراز می‌نمایند.

۱. ماده ۱۸۳ قانون اصول محاکمات مدنی: «طرفین دعوا حق دارند در صورت موجودیت اسباب موجه رد اهل خبره را مطالبه نمایند. محکمه در خلال سه روز از تاریخ تقدیم درخواست رد، در مورد تصمیم بگیرد. در صورتی که اسباب رد موجه ظاهر گردد اهل خبره نمی‌تواند مجدداً در موضوع ابراز نظر کند.»

۴- قدرت اثباتی کارشناسی

منظور از قدرت اثباتی کارشناسی، امور قابل اثبات با آن است. همان طوری که قبلاً نیز اشاره نمودیم، در برخی از دادرسی‌ها مسائلی مطرح می‌گردد که رسیدگی به آن‌ها مستلزم داشتن تخصص ویژه‌ای است که قاضی خود بر آن تسلط کافی ندارد و ناگزیر است که موضوع را به کارشناس مربوطه ارجاع دهد. این مهم در قوانین نیز به رسمیت شناخته و ماده ۱۷۵ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «(۱) محکمه می‌تواند به منظور استیضاح وقایع مربوط به دعوا، نظرات اهل خبره را که در موضوع به اساس مسلک و تخصص حایز معلومات کافی و مطابق معیارهای شریعت اسلام، دارای اوصاف و شهرت نیک باشد بنا بر تقاضای طرفین دعوا یا به تجویز خود مطالبه نماید». ماده ۱۴۴ قانون اصول محاکمات تجارتي نیز مقرر می‌دارد: «در مواردی که رسیدگی به یک دعوی وابسته به معلومات فنی باشد محکمه می‌تواند به اساس درخواست اصحاب دعوا و یا یکی از آن‌ها و یا رأساً قرار صادرکنند که از اهل خبره استشار به عمل آید. در قرار محکمه تصریح موضوعی که عقیده اهل خبره نسبت به آن لازم است قید شده و مدتی که اهل خبره باید در داخل آن اظهار عقیده کند ضروری است». با توجه به مواد فوق، می‌توان گفت که کارشناسی در مواردی قدرت اثباتی دارد (مواردی را می‌توان با کارشناسی به اثبات رساند) که دارای شرایط ذیل باشند:

۱- در خصوص جنبه‌ی موضوعی دعوا باشد: به عبارت دیگر، نخستین شرط ارجاع امر به کارشناس این است که آن امر از اموری موضوعی باشد. اموری حکمی که قاضی خود باید از آن مطلع باشد قابل ارجاع به کارشناس نیست. بنابراین، چنانچه قاضی کارشناسی را مأمور نماید تا «حُکم» دعوا را از منابع و مصادر آن استخراج و ارائه نماید و یا برای تفسیر و تبیین «دلیل حکمی» به کارشناسی رجوع کند، از وظیفه‌ی خود تخطی و تخلف نموده است؛ زیرا رجوع به کارشناسی برای استخراج «حکم» و یا تفسیر

آن، موجب مخدوش شدن شأن قضا و ایجاد تزلزل در یکی از شرایط آن (لزوم علم و آگاهی قاضی از منابع حکمی) می‌شود (حسن‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

۲- در امور فنی و تخصصی باشد: لزوم رجوع به کارشناس در مواردی است که دادرس نمی‌تواند جنبه‌های موضوعی خواسته‌ی دعوا را به دلیل فنی و تخصصی بودن آن به صورت درست تشخیص دهد. مثلاً تشخیص جعلیت یک سند از اموری است که نیازمند تخصص ویژه‌ای است و هرکسی توان فهم آن را ندارد. بنابراین، دادرس می‌تواند در این خصوص قرار کارشناسی صادر نماید. در غیر امور فنی و تخصصی، رجوع به کارشناس نه تنها ضروری نیست، بلکه باعث اطاله‌ی دادرسی و نیز حسب مورد تحمیل هزینه‌ی کارشناسی بر اصحاب دعوا می‌شود که خود خلاف قانون است و تخلف محسوب می‌گردد. بنابراین، هرگاه خواهان مدعی مبلغ طلب از خوانده باشد، در این صورت نمی‌توان برای اثبات آن به کارشناسی متوسل شد؛ زیرا اثبات دین مستقیماً به عنوان یک امر فنی و تخصصی مورد پذیرش قرار نگرفته است. همچنین اثبات پرداخت دین، طلاق، وصیت، وکالت، بیع و سایر عقود و ایقاعات نیز نمی‌توانند مستقیماً از طریق کارشناسی صورت گیرد. البته این نکته را نباید فراموش کرد که ممکن است در راستای اثبات امور متذکره اسنادی ارائه شود که به اصالت آن‌ها تعرض شده باشد که در این صورت می‌توان برای بررسی اصالت و یا عدم اصالت اسناد مذکور قرار کارشناسی خط و یا امضاء صادر نمود؛ اما باید توجه داشت که در اینجا موضوع کارشناسی، اثبات اعمال حقوقی مذکور نیست، بلکه موضوع آن بررسی انتساب و یا عدم انتساب خط و امضاء به شخصی و همچنین جعل و یا عدم جعل سند است. همچنین در مواردی که به حکم قانون تنظیم سند رسمی ضروری است، نمی‌توان به صورت مستقیم به کارشناسی متوسل شد؛ زیرا در این موارد نتیجه‌ی اصلی حاصل از آن‌ها با تنظیم سند رسمی محقق می‌گردد و کارشناسی نمی‌تواند در این موارد مستقیماً مؤثر واقع شود (عمروانی، ۱۳۹۰: ۱۷۹).

همان طوری که در فوق اشاره شد، یکی از شرایط ارجاع موضوع به کارشناسی این

است که جنبه فنی و تخصصی داشته باشد و دادرس خود نتواند آن را به درستی تشخیص دهد. اما پرسشی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که معیار فنی و تخصصی دانستن موضوع دعوا چیست؟ به نظر می‌رسد که صرف اعلام قاضی مبنی بر فنی و تخصصی بودن موضوع اختلاف کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، موضوعی دارای جنبه فنی و تخصصی است که قاضی نوعی؛ یعنی شخصی که دارای آگاهی‌های عمومی و دانش قضایی لازم و متناسب است، توانایی ارزیابی و تشخیص آن را نداشته باشد.

۵- ارزش اثباتی کارشناسی

ارزش اثباتی در مفهوم خاص خود به معنی میزان تأثیر قانونی یک دلیل در ایجاد اطمینان برای قاضی مبنی بر صحت ادعای کسی است که به آن استناد می‌نماید. به عبارت دیگر، میزان نقش یک دلیل در راستای اقناع وجدان قاضی و ایجاد اطمینان برای وی را ارزش اثباتی آن دلیل گویند.

در خصوص ارزش اثباتی کارشناسی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی معتقدند: از آنجایی که قاضی با صدور قرار کارشناسی در واقع به‌طور ضمنی اعلام می‌کند که خود در آن موضوع تخصص لازم را ندارد؛ لذا در صورت عدم موجودیت دلایل و اوضاع و احوال مخالف، باید از نظر کارشناس تبعیت نموده و بر مبنای آن حکم صادر نماید (عمروانی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). اما برخی دیگر ارزیابی کارشناسی را از اختیارات قاضی دانسته و چنین تصریح می‌نمایند: «قاضی به قبول نظر کارشناس و صدور حکم بر اساس آن مکلف نیست. به عبارت دیگر، نظر کارشناس تکلیفی برای قاضی ایجاد نمی‌کند و لازم‌الرعایه نیست، بلکه قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به ارزیابی نظر کارشناس می‌پردازد. در صورتی که نظر کارشناس را مطابق با واقع و صحیح تشخیص دهد و شرایط اعتبار نظر را فراهم ببیند و ایراد و نقصی در آن نشناسد، به آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را مبنای صدور حکم قرار می‌دهد؛ در غیر این صورت، تصمیمی را که مناسب تشخیص

دهد، اتخاذ می‌کند» (حسن‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۵۸). طبق این دیدگاه، پذیرش و یا عدم پذیرش نظر کارشناس در حیطه‌ی اختیارات و صلاح‌دید قاضی قرار دارد.

از میان دیدگاه‌های فوق، به نظر می‌رسد که در حقوق افغانستان دیدگاه دوم مورد پذیرش قرار گرفته است. ماده ۱۹۰ قانون اصول محاکمات مدنی در این خصوص چنین تصریح می‌کند: «محکمه به نظر اهل خبره یا مطلع مقید نبوده نظر ارائه‌شده را مثل سایر دلایل اثبات ارزیابی می‌نماید. هرگاه نتیجه‌ی ارزیابی محکمه با نظر اهل خبره وفق نداشت دلایل رد آن را به صورت مفصل در فیصله انعکاس دهد». ماده ۱۸۷ این قانون مقرر می‌دارد: «محکمه می‌تواند در صورت عدم وضاحت کافی یا عدم تکمیل نظر اهل خبره را به توضیحات مزید و معاینات تکمیلی امر نماید». ماده ۱۵۵ قانون اصول محاکمات تجارتي نیز چنین مقرر می‌دارد: «در صورتی که محکمه نظریه‌ی اهل خبره را اعتبار ندهد می‌تواند برای یک‌بار دیگر اهل خبره‌ای جدیدی طبق احکام این فصل تعیین نماید». بنابراین، می‌توان گفت که کارشناسی یکی از ادله اقماعی است و میزان ارزش اثباتی آن در حیطه‌ی اختیارات قاضی قرار دارد. یعنی قاضی ملزم و مکلف به صدور رأی بر مبنای نظر کارشناس نیست و می‌تواند به نظر کارشناس ترتیب اثر دهد و یا آن را رد نماید. البته در صورتی که نظر کارشناس از سوی قاضی مورد پذیرش قرار نگیرد، دلایل رد آن را باید به صورت مستدل و مبرهن بیان نماید.

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که هرگاه طرفین دعوا با هم توافق نمایند مبنی بر اینکه فلان کارشناس باید در موضوع دعوا نظر کارشناسانه‌ای خویش را ارائه دهد، آیا در این صورت نیز چنانچه قاضی نظر کارشناس را مغایر با اوضاع و احوال مسلم قضیه تشخیص دهد می‌تواند آن را رد نماید و یا اینکه ملزم به صدور رأی بر مبنای آن است؟

در پاسخ به سؤال فوق باید بین دو حالت ذیل قائل به تفکیک شد:

۱- اگر توافق طرفین صرفاً در «انتخاب» کارشناس باشد، در این صورت قاضی در

خصوص عدم اعتناء به نظر کارشناس مختار خواهد بود.

۲- اگر طرفین افزون بر انتخاب کارشناس مشخص، به توافق برسند که نظر کارشناس هرچه که بود قاطع دعوا باشد، در این صورت برخی معتقدند، از آنجایی که اصحاب دعوا با این توافق، حق اعتراض خویش را ساقط نموده‌اند، دادگاه نیز حق دخالت در این توافق را ندارد و مکلف به صدور رأی بر مبنای نظر کارشناس انتخاب شده خواهد بود (صفری ریزی، ۱۳۸۹: ۶۲). برخی دیگر بر این نظراند که اگرچه توافق بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، حق اعتراض اصحاب دعوا به نظر کارشناس و حکم صادر شده بر اساس آن را از بین می‌برد؛ اما اختیار قاضی در بررسی شرایط اعتبار نظر کارشناس را سلب نمی‌کند؛ زیرا با توافق طرفین مبنی بر قاطع دعوا بودن نظر کارشناس، رسیدگی دادگاه منتفی نمی‌شود، بلکه دادگاه همچنان مکلف به رسیدگی و صدور رأی است و مانند سازش طرفین نیست که قاضی را از رسیدگی معاف نموده و صرفاً اقدام به صدور گزارش اصلاحی نماید. بنابراین، هرگاه با وجود توافق طرفین مبنی بر قاطع بودن نظر کارشناس، نظر اعلام شده فاقد شرایط اعتبار کارشناسی باشد و یا با اوضاع و احوال مسلم مورد کارشناسی مغایرت داشته باشد، قاضی نمی‌تواند بر مبنای آن حکم صادر نماید. به عبارت دیگر، چنین توافقی موجب جواز حکم بر اساس نظر مجمل، مبهم، ناقص، نامعقول و مخالف اوضاع و احوال مسلم نمی‌گردد. اگر طرفین قصد خاتمه دادن دعوا را بر اساس کارشناسی در هر حال داشته باشند، می‌توانند این قصد را در قالب یک قرارداد سازش اعلام نمایند که در این صورت قاضی به صدور حکم بر مبنای کارشناسی اقدام نمی‌کند، بلکه نسبت به صدور گزارش اصلاحی اقدام می‌کند (حسن زاده، ۱۳۸۱: ۱۶۷). افزون بر این، اگر دادرس مکلف باشد که بر مبنای نظر کارشناس رأی صادر کند، در این صورت اختیار و قدرت کارشناس به مراتب از نقش و قدرت دادرس بیشتر خواهد شد و در نتیجه مانع دادرس از حقگزاری خواهد گردید. مثلاً اگر کارشناس مورد توافق طرفین، به از کارافتادگی کامل دست‌کاری نظر دهد؛ اما قرائن و شواهد نشان دهد که او دارد با همان

دست کار می‌کند، در این صورت اگر گفته شود چون کارشناس مورد توافق طرفین است، پس بدون توجه به مغایرت آن با اوضاع و احوال مسلم و معلوم، قاضی مکلف است که از آن تبعیت نماید، جز انحراف دادگاه از مسیر حق، چیزی دیگری در پی نخواهد داشت.

۶- بررسی تعارض کارشناسی با یکدیگر

تعارض کارشناسی با یکدیگر در دو حالت ذیل قابل بررسی است:

حالت نخست: اختلاف نظر کارشناسانی که از یک هیأت کارشناسی‌اند. مثلاً پنج نفر کارشناس برای بررسی موضوعی انتخاب شوند؛ اما همه‌ی آن‌ها به نظر واحدی نرسند، بلکه نظریات مختلفی ارائه نمایند. در این خصوص ماده ۱۵۴ قانون اصول محاکمات تجارتي اکثریت آراء را ملاک قرار داده و چنین مقرر می‌دارد: «نظریات اهل خبره به اساس کثرت آراء اتخاذ گردیده و نظریات مذکور در حل و فصل دعاوی تجارتي به حیث قرینه شناخته می‌شود». هرچند این قانون ملاک را اکثریت آراء قرار داده است؛ اما ممکن است در مواردی، کارشناسان انتخاب شده از حیث تعداد، «زوج» و تعداد کارشناسان موافق و مخالف یک دیدگاه هم به صورت مساوی ظاهر گردند که در این صورت راهکار ماده‌ی فوق پاسخگو نیست؛ اما به نظر می‌رسد که در این صورت معقول‌ترین خواهد بود، هر طرفی که در موضوع کارشناسی متخصص‌تر باشد، بر طرف دیگر رجحان داده شود؛ زیرا مقتضای سیره عقلا در موارد رجوع به کارشناس همین است و در صورت عدم برتری در تخصص، نظریات آن‌ها ساقط خواهد شد.

البته باید توجه داشت که در حالات فوق، تعارض بین دو «دلیل کارشناسی» محقق نشده است، بلکه اختلاف بین نظریات دو یا چند کارشناس از یک هیأت کارشناسی است که مجموع نظریات این هیأت، دلیل واحدی به نام کارشناسی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در چنین صورتی به دلیل فقدان نخستین شرط تحقق تعارض ادله‌ی اثبات دعوا (وجود حداقل دو دلیل) تعارضی بین دو دلیل (دو کارشناسی) محقق نمی‌گردد.

حالت دوم: حالت دوم آن است که بین دو یا چند نظر کارشناس و یا هیأت کارشناسی مستقل، تعارض وجود داشته باشد. این حالت معمولاً زمانی تحقق می‌یابد که در پی اعتراض به نظر کارشناس، دادگاه مجدداً موضوع را به کارشناسی متشکل از اعضای بیشتر ارجاع داده و نظرهای هیأت کارشناسی جدید برخلاف نظر هیأت کارشناسی پیشین باشد. در این صورت علی‌الاصول دادگاه نظریه‌ی کارشناسی مؤخر که با تعداد کارشناسان بیشتری ارائه شده است را ترجیح خواهد داد، مگر اینکه این نظریه را به صورت مستدل و مبرهن مغایر اوضاع و احوال مسلم قضیه تشخیص دهد که در این صورت ممکن است بر مبنای نظریه‌ای پیشین حکم صادر گردد (عمروانی، ۱۳۹۰: ۱۸۸)؛ اما به نظر می‌رسد، از آنجایی که دادگاه اعتراض بر نظر کارشناس پیشین را پذیرفته، لذا این نظر محکوم به رد بوده و عمل به آن نیز خالی از اشکال نخواهد بود.

گاهی ممکن است به کارشناسی صورت‌گرفته در یک پرونده، در پرونده‌ای دیگری استناد شود، در حالی که در خود آن پرونده نیز نظریه کارشناسی وجود دارد. در این صورت نیز ممکن است هر دو نظریه‌ی کارشناسی با هم در حالت تعارض قرار داشته باشند. اما اساسی‌ترین پرسش در این خصوص این است که آیا به کارشناسی صورت‌گرفته در یک پرونده، می‌توان در یک پرونده‌ای دیگر نیز استناد نمود؟ اگر قابل استناد نباشد، در نتیجه تعارضی هم محقق نمی‌گردد؛ اما اگر قابل استناد باشد، در این صورت امکان تحقق تعارض وجود دارد و باید به دنبال راهکار رفع آن رفت.

در پاسخ به پرسش فوق، برخی از حقوق دانان بر این نظرند که اعتبار و قابلیت استناد به کارشناسی نسبی بوده و محدود به کسانی‌اند که در دادرسی شرکت دارند و علیه اشخاص ثالث اثری ندارد. بنابراین، «دادگاه نمی‌تواند به استناد نظر کارشناسی که در دعوی دیگر، حتی میان همان اشخاص، اظهار شده است رأی بدهد. استفاده از این‌گونه اطلاعات، تنها ممکن است برای راهنمایی و کسب آگاهی دادرسی و آمادگی ذهنی او مورد استفاده قرار گیرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۳۵/۲). افزون بر این، کارشناسی انجام‌شده

در پرونده‌ی دیگر، می‌تواند به‌عنوان یکی از امارات قضایی نیز مورد توجه دادگاه قرار گیرد (شمس، ۱۳۹۵: ۳/۳۳۷). به نظر می‌رسد در صورتی که طرفین دو کارشناسی، متفاوت باشند، دیدگاه فوق درست خواهد بود؛ اما چنانچه طرفین واحد باشد، در این صورت نیز علی‌القاعده قاضی ملزم به پیروی از نظر کارشناسی قبلی نیست؛ اما مخیر خواهد بود. یعنی می‌تواند از نظریه‌ی کارشناسی قبلی استفاده نموده و یا اینکه قرار کارشناسی جدید را صادر نماید؛ زیرا صرف ابراز نظریه‌ی کارشناس در پرونده‌ی دیگر، باعث تغییر ماهیت آن نخواهد شد. بنابراین، امکان تحقق تعارض در فرضی که در فوق مطرح کردیم وجود خواهد داشت و قاضی، نظر کارشناسی که به دستور و تحت نظر خودش انجام شده را نسبت به کارشناسی صورت گرفته در پرونده‌ی دیگر ترجیح خواهد داد.

برآمد

با توجه به بررسی‌های که انجام شد، در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده در مقدمه مقاله به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱- در حقوق افغانستان کارشناسی از حیث ماهیت، ماهیت «اماره قضایی» را دارد.

۲- از حیث قدرت اثباتی، مواردی را می‌توان با کارشناسی به اثبات رساند که دارای شرایط ذیل باشند: الف) در خصوص جنبه‌ی موضوعی دعوا باشد و ب) در امور فنی و تخصصی باشد.

۳- کارشناسی از در زمره ادله اقناع قرار دارد و مفاد آن بر قاضی قابل تحمیل نیست. بنابراین، ارزیابی کارشناسی از اختیارات قاضی بوده و پذیرش و یا عدم پذیرش نظر کارشناس در حیطه‌ی اختیارات قاضی قرار دارد.

۴- در خصوص امکان تحقق تعارض کارشناسی با یکدیگر باید بین دو حالت قائل به تفکیک شد: ۱- اگر تعارض میان نظر کارشناسانی باشد که از یک هیأت کارشناسی‌اند، در چنین حالتی به دلیل فقدان نخستین شرط تحقق تعارض ادله‌ی اثبات دعوا (وجود حداقل دو دلیل) تعارضی بین دو دلیل (دو کارشناسی) محقق نمی‌گردد. ۲- اگر بین دو یا چند نظر کارشناس و یا هیأت کارشناسی مستقل تعارض وجود داشته باشد، در این صورت اصولاً دادگاه نظریه کارشناسی مؤخری که با تعداد کارشناسان بیشتری ارائه شده است را ترجیح خواهد داد، مگر اینکه این نظریه را به صورت مستدل و مبرهن مغایر اوضاع و احوال مسلم پرونده تشخیص دهد.

منابع

- اخلاقی، غلام سرور (۱۴۰۰)، *ادله اثبات دعوا در قانون و فقه جعفری و حنفی*، چاپ اول، کابل، نمایندگی جامعه المصطفی العالمیه در افغانستان.
- انصاری، مرتضی (بی تا)، *فرائد الأصول (دوره چهار جلدی)*، چاپ نهم، قم، مجمع‌الفکر الإسلامي، ج ۴.
- انصاری، مسعود و طاهری، محمد علی (۱۳۸۶)، *دانشنامه‌ی حقوق خصوصی*، چاپ دوم، تهران، محراب فکر، ج ۳.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۳۶۴)، *کفایه الاصول*، با حواشی ابوالحسن مشکینی، ج ۲، تهران.
- بهرامی، زهره (۱۳۹۷)، جایگاه کارشناسی در ادله اثبات دعوا، *فصلنامه تحقیقات حقوقی معاصره*، دوره ۲ بهار ۱۳۹۷، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.
- بیهقی، احمد بن علی (۱۳۶۶)، *تاج المصادر*، ج ۲، تهران: هادی عالم‌زاده.
- ثقفی، مریم (۱۳۹۳)، بررسی اعتبار نظریه کارشناس از منظر فقه و حقوق، *مجله‌ی حقوقی دادگستری*، شماره ۸۳، پاییز، ص ۱۱۰.
- جعفر سبحانی تبریزی (۱۳۸۷)، *الموجز فی أصول الفقه*، چاپ چهاردهم، قم، مؤسسه الإمام الصادق.
- حائری، عبدالکریم (بی تا) *درر الفوائد*، با تعلیقات محمد علی اراکی، ج ۲، قم: محمد مؤمن قمی. حسن زاده، مهدی (۱۳۸۱)، «اعتبار نظر کارشناس»، اندیشه‌های حقوقی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز و زمستان، ص ۱۵۸.
- حسن زاده، مهدی (۱۳۸۴)، «رابطه کارشناسی و شهادت در فقه و حقوق»، *مجله‌ی حقوق اسلامی*، شماره ۴، بهار، ص ۸۰.
- حسین قافی و سعید شریعتی فرانی (۱۳۹۵)، *اصول فقه کاربردی*، چاپ چهارم، قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج ۳.
- خلاف، عبدالوهاب (۱۹۹۲)، *علم اصول الفقه*، ج ۱، دمشق.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول (از دوره جدید)، ج ۴، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، چاپ اول (از دوره جدید)، تهران، مؤسسه انتشارات

و چاپ دانشگاه تهران، ج ۴.

دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۵)، *ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری*، چاپ اول، تهران: تدریس.

رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۷)، *اصول فقه مقارن*، چاپ اول، قم: ذوی القربی.

زحیلی، وهبه (۱۴۱۸)، *اصول الفقه اسلامی*، ج ۲، دمشق

زراعت عباس و متقی اردکانی، امید (۱۳۹۴)، «تعارض ادله اثبات دعاوی کیفری؛ پیامدها و راهکارها»، *دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، سال ۷، شماره ۱۳، پاییز و زمستان، ص ۶۶.

شاه حیدری پور، محمد علی (۱۳۷۶)، *کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

شفق، عبدالخالق (۱۴۰۲)، «تعارض امارات در حقوق افغانستان؛ امکان سنجی و راهکارهای رفع»، هفتمین همایش بین المللی مطالعات دینی، علوم انسانی و اخلاق زیستی در جهان اسلام.

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۲۱)، *ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول*، ج ۱، بیروت: محمد صبحی بن حسن حلاق.

صدر، محمد باقر (بی تا)، *دروس فی علم الاصول*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲.

صدرزاده افشار، محسن (۱۳۷۶)، *ادله اثبات دعوا در حقوق ایران*، چاپ سوم، مرکز نشر دانشگاهی.

صفری ریزی، حامد (۱۳۸۹)، *اعتبار نظریه‌ی کارشناس در آئین دادرسی مدنی ایران و فقه امامیه و حقوق فرانسه*، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع).

طهرانی حائری، محمدحسین بن عبدالرحیم (۱۳۶۳)، *الفصول الغریبه فی الاصول الفقهیه*، ج ۱، قم: بی نا.

عمروانی، رحمان (۱۳۹۰)، *تعارض ادله اثبات دعوا (در امور حقوقی)*، چاپ اول، تهران، فکرسازان.

کریمی، عباس (۱۳۹۱)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۱.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳)، *مباحثی از اصول فقه*، چاپ سوم، تهران،: مرکز نشر علوم اسلامی، دفتر سوم.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چاپ پنجاه و سوم، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- مختاری، رحیم (۱۳۹۲)، *ارزیابی قضایی ادله اثبات دعوا*، چاپ اول، تهران، مجد.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۹۲)، *فرهنگ‌نامه اصول فقه*، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مظفر، محمدرضا (بی‌تا)، *اصول الفقه*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۳.
- معین، محمد (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسی*، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ج ۱.